

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

بازتاب مقاومت در شعر ابراهیم مقادمه (علمی - پژوهشی)

دکتر علی اصغر روان‌شاد^۱

محسن غلامحسین کهوری^۲

امین نظری تربزی^۳

چکیده

ابراهیم مقادمه یکی از چهره‌های درخشان معاصر فلسطینی است که با خلق آثار ارزشمندی در زمینه ادبیات و سیاست توانست خدمات ارزنده‌ای را به جامعه فلسطین ارائه کند. دفتر شعری «لا تسرقوا الشمس» از جمله آثار ارزشمند این شاعر متعهد در زمینه ادبیات مقاومت است که وی آن را در سال‌های تاریک زندان از خود به یادگار گذاشت تا با ارائه ابزاری رصین، بتواند بار دیگر روح مقاومت را در کالبد جامعه خود بدمد. این جستار با روش تحلیلی - توصیفی کوشیده است تا شعر مقاومت در دیوان شعری «لا تسرقوا الشمس» ابراهیم مقادمه را تحلیل و بررسی نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شعر مقاومت در نزد این شاعر در بردارنده موضوعاتی همچون وطن، دین و ایدئولوژی، دشمن، مردم، شهید، و اعتراض است و همچنین ایجاد بارقه امید برای مبارزین در عرصه مقاومت، پاسداری از پیروزی‌های بدست آمده، دعوت به مقاومت برای رسیدن به اهداف متعالی، آگاهی بخشیدن به نسل امروز و آینده از اهداف خصمانه دشمن، احیای آموزه‌های اسلامی، تربیت نسل آزادی خواه، و ارائه الگوهای مقاومت اسلامی، از مهمترین اهدافی است که این شاعر در شعر خود آنها را دنبال می‌کند.

واژه های کلیدی: ابراهیم مقادمه، فلسطین، ادبیات مقاومت، لا تسرقوا الشمس.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه یزد.

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان: m.kahory۶۷@gmail.com

^۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۳/۰۲/۱۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱۰/۱

۱- مقدمه

انسان از زمانی که بر کره خاکی قدم نهاد، برای ادامه حیات در برابر خشم طبیعت، نیازمند مقاومت و مبارزه بود؛ بنابراین، می‌توان گفت که تاریخ مقاومت به آغاز آفرینش بشر بر می‌گردد. مقاومت از سوی انسان با ساز و برگ طبیعی همچون سنگ و چوب آغاز شد؛ اما در ادامه چون طبع انسان را در رویارویی با عوامل سلطه سیراب نمی‌کرد، به ناچار از سلاحی برآن تر و رسانه‌ای قوی‌تر به نام «زبان» مدد جست تا بدین گونه دردهای خود و دیگران را به گوش همگان برساند. نتیجه چنین کوششی، مجموعه‌ای از نغمه‌هایی شد که در حوزه ادب، ادب پایداری نام گرفت.

صاحب‌نظران در حوزه ادب پایداری تعاریف متعددی را برای این نوع ادبی ارائه داده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که شاملترین تعاریف را عالی شکری بیان کرده است. از نظر شکری، ادبیات مقاومت به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود «که از زشتی‌ها و پلشتی‌های بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی، در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی؛ با زبانی هنری (ادبیانه) سخن می‌گوید. برخی از این آثار، پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در میان جنگ یا پس از گذشت زمان - به نگارش «تاریخ» آن می‌پردازند.» (شکری، ۱۳۶۶: ۱۰)

با توجه به تعریف شکری از ادبیات مقاومت، می‌توان به این موضوع پی برد که نقش ادیبان و شاعران در تغییر اوضاع سرزمین‌شان بویژه سرزمین‌های تحت سلطه بسیار برجسته‌تر از انقلابیون مبارز است؛ زیرا مبارزان در صحنه کارزار با رسیدن به پیروزی، مسئولیت خنثی مقاومت از روی دوششان برداشته خواهد شد، اما این ادیبان هستند که باید پیروزی‌های بدست آمده را بعد از جنگ نیز حفظ کنند و به نسل‌های آینده انتقال دهند. این نقش بارز ادیبان را امروزه به خوبی می‌توان در کشورهای تحت اشغال نظیر فلسطین مشاهده کرد. ادیبان این خطه، همواره وظیفه خود را در زمینه‌های مختلف به عنوان رکنی

بازتاب مقاومت در شعر ابراهیم مقادمه/۶۹

از ارکان اصلی جامعه بنا به شرایط، نشان داده‌اند و همواره به عنوان نمادی در مقابل هجوم، اشغال، ستم و استعمار مطرح بوده‌اند.

ابراهیم مقادمه، یکی از رهبران مبارز شاخه نظامی حماس در فلسطین بود که با وجود حضور علنی در صحنه‌های نبرد، هرگز از مبارزه با سلاح متین ادبیات چشم‌پوشی نکرد. دفتر شعری وی موسوم به «لا تسرقوا الشمس» از آثار ارزشمندی است که وی آن را در حوزه مقاومت به جای گذاشت.

۱-۱- بیان مسئله پژوهش

با ورود یهودیان به سرزمین قدس و قدرت یافتن تدریجی آنها، برگ جدیدی در سرنوشت مردم فلسطین رقم خورد؛ زیرا با ورود آنها به تدریج ساختارهای جامعه فلسطینی تغییر کرد و نوعی فضای استبداد بر جامعه حاکم شد و این امر به افول ارزش‌های متعالی و دینی در سرزمین قدس منجر شد. روشنفکران فلسطین بر آن شدند تا با خلق آثاری ارزشمند، اعتراض خود را نسبت به فضای موجود اعلام کنند. مقادمه یکی از صاحب‌نظران روشنفکر جامعه فلسطین، همسو با فعالیت‌های سیاسی در مقابل جبهه باطل، به سرایش اشعار حماسی و پایداری پرداخت. پژوهش حاضر بر آن است تا درونمایه‌های بارز شعر مقاومت فلسطین را با تکیه بر دفتر شعری «لا تسرقوا الشمس» ابراهیم مقادمه بررسی کند.

۱-۲- پیشینه پژوهش

چندین پژوهش درباره دیوان «لا تسرقوا الشمس» در جهان عرب به رشته تحریر در آمده است که می‌توان به پژوهش‌هایی از قبیل: مقاله دکتر ماجد النعامی با عنوان «توظیف التراث والشخصیات الجهادیة والاسلامیة فی شعر ابراهیم المقادمه، ۲۰۰۷م»، و مقاله «البطولة فی شعر الشهید ابراهیم المقادمه، ۲۰۱۲م» به قلم دکتر محمد مصطفی کلاب، و مقاله «الأسالیب الانشائیة فی دیوان لا تسرقوا الشمس، ۲۰۰۴م» به قلم دکتر ابراهیم رجب بخیت اشاره کرد.

شایان ذکر است که این تحقیقات بیشتر به جنبه‌های هنری و زیبایی شناسی شعر شاعر توجه دارند. تاکنون در ایران کار پژوهشی بر روی این دفتر شعری با تکیه بر «رویکرد مفهومی» اعم از کتاب، پایان نامه و مقاله انجام نشده است؛ امید است این جستار، زمینه‌ساز پژوهش‌های بعدی شود.

۱-۳- ضرورت و اهمیت پژوهش

۱- پی بردن به دغدغه‌های روشنفکران کشور فلسطین و آشنایی با مهم‌ترین تحولات اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و... این کشور در آینه شعر شاعر. ۲- شناخت ادبیات پایداری در فلسطین با توجه به ایفای نقش مقاومت در برابر تهاجم بیگانه. ۳- بسیج کردن و جهت دادن به نیروی نهفته در مردم علیه اشغال و استکبار جهانی. ۴- تحکیم روابط و همدلی دو سرزمین ایران و فلسطین. ۵- شناخت و معرفی یکی از چهره‌های معاصر فلسطین.

۲- بحث

۲-۱- ابراهیم مقادمه شاعر مقاومت و رهبر مبارز فلسطین

ابراهیم احمد المقادمه، در سال ۱۹۵۰م در اردوگاه آوارگان فلسطینی (جبالییا) واقع در شمال نوار غزه دیده به جهان گشود. خانواده وی به همراه هزاران فلسطینی، دو سال قبل از تولد فرزندشان در سال ۱۹۴۸م، به دلیل حملات رژیم صهیونیستی که موجب کشته شدن هزاران فلسطینی بی گناه شد؛ از زادگاه اصلی خود (بیت دارس) کوچانیده شدند و در اردوگاه (جبالییا) ساکن شدند. مقادمه دوران کودکی و نوجوانی را در این اردوگاه به سر برد تا اینکه توانست با درجه عالی دبیرستان عمومی خود را از مدارس (وکاله الغوث الدولیه) به پایان برساند. علاقه وافری که مقادمه به کسب دانش داشت سبب شد که وی برای ادامه تحصیل رهسپار مصر گردد و سرانجام در سال (۱۹۷۶م) توانست مدرک خود را در رشته دندانپزشکی از دانشگاه مصر اخذ کند.

بازتاب مقاومت در شعر ابراهیم مقادمه/ ۷۱

مقادمه زمانی پس از بازگشت از مصر، زندگی خود را وقف خدمت به فلسطین کرد و خدمات شایسته‌ای را برای فلسطینیان انجام داد؛ از جمله: در اردوگاه (جبالییا) که دوران کودکی و نوجوانی خود را در آنجا سپری کرده بود، یک مطب دندانپزشکی دایر کرد تا بتواند به هموطنان خدمت کند. وی همچنین مدتی مسئولیت وزارت بهداشت فلسطین را بر عهده داشت. فعالیت در بیمارستان‌های مختلف از جمله العریش، النصر و الشفاء و فعالیت در دانشگاه اسلامی غزه به عنوان استاد دندانپزشک، بخشی از فعالیت‌های علمی و اجرایی ابراهیم مقادمه است.

مقادمه در کنار فعالیت‌های علمی خود، هرگز دست از فعالیت‌های سیاسی برنداشت؛ وی از مؤسسين دستگاه نظامی ویژه اخوان المسلمین، از استوانه‌های فکری جنبش مبارز اسلامی، از پایه گذاران جنبش مقاومت اسلامی (حماس) در فلسطین، از مسئولان فعالیت‌های دانشجویی فلسطینی در دانشگاه‌های مصر بود؛ ارسال اسلحه به انقلابیون مبارز فلسطینی، فرماندهی گردان‌های شهید عزالدین القسام و... از دیگر فعالیت‌های سیاسی او بود.

برخوردار بودن از اراده پولادین، داشتن روحیه پایداری و جهادی بی‌وقفه، ایثارگری و جانفشانی در راه آزادی فلسطین، تبلیغ دین مبین اسلام، آزادسازی مقدسات از وجود اشغالگران صهیونیست و... از جمله ویژگی‌های فردی و اقدامات وی است که شهید مقادمه را از دیگران متمایز کرده است؛ به طوری که وی بارها در راه این فعالیت‌ها به حبس محکوم شد (در سال ۱۹۸۳م به مدت هشت سال و در سال ۱۹۹۶م به مدت سه سال)؛ حتی عزیزترین فرزندش (احمد) را در راه این آرمان‌ها از دست داد.

www.ikhwanwiki.com

از مقادمه، دیوان شعری موسوم به «لا تسرقوا الشمس» باقی مانده که حاصل سال‌های تاریک زندان و تجربه‌های تلخی است که وی در طول زندگی خود آنها را با گوشت و پوست خود لمس کرده بود. این دفتر شعری در برگیرنده دوازده قصیده است که شاعر آنها را بین سال‌های (۱۹۸۴م) و (۱۹۹۶م) در زندان‌های مختلف سروده است؛ از

این‌رو، این چکامه‌ها صبغه «زندان سروده» به خود گرفته و بیانگر پایداری شاعر توأم با سوز و اندوه می‌باشد؛ از سوی دیگر، این نغمه‌های سوگناک در بردارنده صبغه وجدانی- انسانی و سرشار از آموزه‌های اسلامی است که در قالب صبر، مقاومت، توجه به خدا از طریق دعا و مناجات برای مخاطب نمایان است.

مقدمه سرانجام به همراه سه تن از همراهانش، در سحرگاه روز شنبه (۲۰۰۳/۳/۸م) به وسیله نیروهای اشغالگر قدس ترور شد و به درجه شهادت که آرزوی همیشگی وی بود، رسید.

۲-۲- درونمایه‌های مقاومت در دیوان «لا تسرقوا الشمس»

۲-۲-۱- سرزمین

مکان و دلالت‌های آن از دیرباز تاکنون جایگاه ویژه‌ای را در شعر عرب داشته است. وصف اطلال و مویه بر خرابه‌های به جای مانده از معشوق نمونه بارزی از تعلق خاطر شاعران به مکان است؛ از این‌رو، «مکان‌ها منبع مهم هویت فردی و جمعی هستند و مرکزیتی به وجود می‌آورند که در آن پیوندهای عاطفی و روانی بین مردم برقرار می‌گردد.» (شکویی، ۱۳۸۷: ۲۷۶) و در صورت بروز شرایط تجاوز و دفاع، فرهنگ حماسی، شهادت طلبی، قهرمان پروری و قداست‌پنداری را در شهروندان شکل می‌دهند. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۹۲)

۲-۲-۱-۱- عشق به سرزمین

سرزمین و عشق به آن، یکی از ویژگی‌های بارز شعر مقاومت به‌خصوص در کشورهای تحت اشغال، به‌شمار می‌آید و شاعران عرصه پایداری با به خدمت گرفتن شعر خود به عنوان سلاحی کارآمد، به دفاع از سرزمین مادری خود می‌پردازند.

بازتاب مقاومت در شعر ابراهیم مقادمه/۷۳

مقادمه در طول حیات خویش حتی ثانیه‌ای هم به خودش فکر نکرد؛ بلکه فلسطین و آزادسازی آن، تمام فکر شاعر را به خود مشغول کرده بود. وی در سروده «لا تسرقوا الشمس» در قالب کلماتی نمادین، به سرزمین از دست‌رفته خود عشق می‌ورزد. عشق به فلسطین چنان با تن شاعر در هم تنیده است که به یغما رفتن تمام مواهب طبیعی در نظر وی هیچ اهمیتی ندارد؛ بلکه آنچه برای وی مهم بود؛ همان وجود خود وطن است که منبع امید، حیات و جهاد برای شاعر است و همانند خورشیدی تابناک در سرزمین‌های عربی می‌درخشد:

«خُذُوا كُلَّ شَيْءٍ وَلَا تَسْرِقُوا الشَّمْسَ مِنَّا / خُذُوا القَمَحَ لَكِن... / خُذُوا النِّفْتَ لَكِن... / خُذُوا
الروحَ لا بأس / لا تُسْرِقُوا الشَّمْسَ مِنَّا.» (المقادمة، ۲۰۰۳: ۱۲)

ترجمه: همه هستی ما را بگیرید، اما خورشید را از ما نریزید / گندم را ببرید؛ اما ... / نفت، را ببرید
اما ... / روح ما را بستانید / ولی خورشید (فلسطین) را از ما نستانید.

دور بودن شاعر از فلسطین در جانش موجی از اندوه به جای می‌گذارد. مقادمه آرزو دارد تا بار دیگر وطن را در آغوش گیرد و شعله‌های مقاومت دوباره در تن او جان بگیرد و لرزه بر اندام دشمن بیاندازد:

«خُذِنِي إِلَيْكَ / فَكُلُّ الدَّوَائِرِ ضَاقَتْ عَلَيَّ / وَكُلُّ المَنَافِي وَكُلُّ المَخَافِرِ / مَلَّتْ لِقَايَ وَكُلُّ
المَعَاوِرِ / تَخَافُ إِذَا خَبَأْتَنِي / وَحَتَّى المَقَابِرِ.» (المقادمة، ۲۰۰۳: ۱۵)

ترجمه: مرا در آغوش خود جای بده / همه محافل بر من تنگ شده / و همه تبعیدگاه‌ها و پاسگاه‌ها /
و همه تکاوران دشمن از دیدار من به ملال و رنجوری افتاده‌اند / از من می‌هراسند آن هنگام که مرا
در خود پناه می‌دهی / حتی گورستان‌ها.

۲-۲-۱-۲- ستایش از قهرمانان ملی

یکی از زیر شاخه‌های مضمون سرزمین در شعر ابراهیم مقادمه، بزرگداشت سلحشورانی است که در راه عزت ملت فلسطین، جان خود را از دست داده‌اند. هدف از فراخوانی این قهرمانان، زنده نگه داشتن هویت ملی و آگاهی بخشیدن به نسل انقلابی امروز

و آینده نسبت به قهرمانان ملی خود، است. عزالدین قسام، یحیی عیاش، صلاح شحاذة و محمد شراتح از جمله مبارزان فلسطینی‌اند که مقادمه زبان به ستایش آنها می‌گشاید. شاعر در قطعه شعر زیر از قصیده «زیارة قصیره»، از روحیه ایشارگری محمد شراتح در شگفت است و آرزوی یکی شدن روح خویش با روح او را دارد:

«عَجَبًا لِرُوحِكُ يَا شَرَاتِحُ / وَهِيَ تَسْرَحُ فِي كِيَانِي / يَا ذَا الْفِدَائِي الَّذِي عَشِقَ الشَّجَاعَةَ وَالتَّفَانِي.» (المقادمة، ۲۰۰۳: ۱۸)

ترجمه: شگفتا از روح تو ای محمد شراتح! و حال آنکه روح تو در هستی و هویت من روانه می‌شود/ ای قهرمان شهادت طلب که عاشق شجاعت و جانفشانی هستی.

۲-۲-۱-۳- شوق بازگشت به وطن

طرح بازگشت به وطن، از جمله زیرشاخه‌های مضمون میهن است که شوق به مبارزه را در دل شاعران بیشتر می‌کند. مقادمه، در بازگشت به سرزمین اجدادی‌اش (فلسطین) ایمان راسخ دارد. وی بازگشت خود را به فلسطین به دمیدن پرتو تابناک نور ایمان در دل مجاهد و یورش حق بر لشکر باطل، تشبیه می‌کند. «شاعر در بند شعری زیر با استناد به آیه ﴿جاء الحقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ (اسراء، ۸۱) ما را در برابر تصویری قرار می‌دهد که بیانگر صلابت ایمان و اعتقاد پولادین وی در بیرون کشیدن حق از باطل و بازگشت به سرزمین مادری‌اش فلسطین است» (غنیم والهشیم، ۲۰۱۲: ۷۸) این اطمینان وی را می‌توان از خلال تکرار واژه (عائدٌ) دریافت:

«عائِدٌ مِنْ ثَنَايَا عُرْبَتِي السَّوْدَاءِ عَائِدٌ / عَائِدٌ مِثْلُ فَجِّ النُّورِ فِي قَلْبِ الْمُجَاهِدِ / عَائِدٌ مِثْلَمَا حَقِّي لِبَاطِلِهِمْ يُطَارِدُ.» (المقادمة، ۲۰۰۳: ۴۰)

ترجمه: قطعا من باز خواهم گشت از میان تبعیدگاه سیاه قطعا بازخواهم گشت / قطعا من بازخواهم گشت به سان رخنه کردن نور در دل مجاهد/ با تاکید من بازخواهم گشت به سان پیروزی حق بر باطل.

۲-۲-۲- دین و ایدئولوژی

«از آنجا که اغلب جنگ‌ها در طول تاریخ عامل و محرکی دینی داشته است و عموماً تعصبات دینی و نیز اعتقاد به مذهب و حس دفاع از عقیده و آیین موجب شده جنگ‌های دامنه‌داری بین پیروان ادیان رخ دهد، این مضمون در ادبیات مقاومت نمود بارزی دارد. در قضیه فلسطین نیز که محور آن، قدس شریف و اختلاف بر سر آن است، این مضمون دیده می‌شود.» (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۲۸) دین از نظر شاعران مقاومت فلسطین، انقلاب، دفع ظلم، و مبارزه علیه دشمنان بشریت است یا همان نیرویی است که مشعل انقلاب را شعله‌ور و تسلیم‌ناپذیری را در متن خود دارد. مضمون دین در شعر مقادمه به شاخه‌های زیر تقسیم می‌گردد:

۲-۲-۲-۱- القای امید به آینده و پیروزی موعود (خوش‌بین به جنگ)

از موضوعات دیگری که در شعر جنگ رخ نموده است، امید به فردایی بهتر با روحیه خودباوری و احیای هویت اسلامی است. شاعر مقاومت می‌کوشد با نوید پیروزی حقیقت، بارقه امید در قلب‌ها را نگاه دارد. «در آثار ادبی پایداری همه ملت‌ها نوید و امید به پیروزی همواره هست و پیروزی ظاهری از جانب شاعر پایداری به سخره گرفته می‌شود.» (سنگری، ۱۳۸۹: ۷۴)

رجا النقاش معتقد است که اصولاً شعر انقلابی، شعری است خوش‌بین به آینده، زیرا انقلابیگری به معنای آن است که شاعر طالب تغییر وضع موجود است؛ در این صورت طبعاً وضع مطلوبی در نظر دارد که امیدوار است به آن برسد. (النقاش، ۱۹۷۲: ۹۱)

مجموعه شعری «لا تسرقوا الشمس» مقادمه، در مجموع شعری امیدوار به آینده است؛ امید به آینده‌ای نورانی که از آموزه‌های اسلامی شاعر سرچشمه می‌گیرد. مقادمه با وجود فضای نامطلوب فلسطین همواره مردم را به آینده امیدوار می‌کند. او در کتاب خود «معالم فی الطريق إلی تحریر فلسطین» امید به آینده را اینگونه بیان می‌کند: «وضعیت ما

در قیاس با قدرت دشمنان مان اسفبار است؛ ولی امیدمان به خداوند متعال است که از دین مبین اسلام حراست می کند و سربازانش را یاری می رساند، و اهل باطل را خوار و ذلیل می کند.» (www.zanyar-۶۳.blogfa.com) شاعر با بهره گیری از وعده الهی، پیروزی را در جبهه حق می بیند:

«أُبْنِيَّيْنِي إِنِّي عَلَى ثِقَةٍ / بِعِنَايَةِ مِنْ وَاحِدٍ أَحَدٍ / أُبْنِيَّيْنِي، كُونِي عَلَى ثِقَةٍ / بِالْحَقِّ، بِالنَّصْرِ / مَهْمَا اسْتَبَدَّتْ ظِلْمَةُ الْحَلَكِ». (المقادمة، ۲۰۰۳: ۳)

ترجمه: ای فرزندم، من اعتقاد راسخ دارم / به عنایت پروردگار یگانه / ای فرزندم، تو نیز، اعتقاد راسخ داشته باش / به حق و پیروزی / آنگاه که لشکر تیرگی ها خیمه می زند.

سروده «لا تسرقوا الشمس» مقادمه نمود کامل آرمان گرایی شاعر با زبانی نمادین و حماسی است. آرمان خواهی او نه شعری سفارشی و ساختگی، بلکه عمیق، عاشقانه، و منطبق با آرزوهای خسته جهان فرامدرن است، آینده ای که شاعر بسیار به آن ایمان دارد و سرشار از ارزش های آرمانی والا همانند برادری، صلح و عشق می باشد:

«سَنْفَرِّحُ بِالشَّمْسِ فِي ذَاتِ يَوْمٍ / سَتُشْرِقُ تُوَقِّطُ كُلَّ النَّيَامِ / وَتُرْشِدُ كُلَّ الْحَيَارِي / وَيَصْحُو عَلَيْهَا السُّكَّارِي / فَتَنْهَضُ بِالنُّورِ نُحْيِي الْحَيَاةَ / وَنَفْتَحُ بِالْحُبِّ دَاراً فَدَاراً / وَنَشْرُقُ بِالضُّوءِ عِنْدَ الشُّرُوقِ / وَلَا نَمْنَعُ الْفَضْلَ جَاراً». (المقادمة، ۲۰۰۳: ۱۴)

ترجمه: روزی فرا خواهد رسید که ما با درخشش خورشید خرسند خواهیم گشت / خورشید طلوع خواهد کرد و همه خفتگان را بر خواهد انگیخت / و جمیع سرگشتگان را هدایت می نماید / و مست شدگان با طلوع آن به هوش آیند / آنگاه ما با نور خورشید بلند خواهیم شد تا زندگی را حیاتی دوباره بخشیم / و در خانه ها را با عشق، یکی یکی باز کنیم / و با پرتو نور به هنگام طلوع خورشید می درخشیم / و همسایه را از فضل و نیکی منع نمی کنیم.

۲-۲-۲-۲- استناد به متون دینی و فراخوانی قهرمانان دینی

شاعران برای تهییج مبارزان به مقاومت، از باورها و اعتقادات قلبی و دینی آنان کمک می‌گیرند. استناد به متون دینی از جمله عواملی است که شاعران مقاومت از آن استفاده می‌کنند. «مقادمه از کودکی با قرآن خو گرفته و از آن بسیار تأثیر پذیرفته بود. او سعی می‌کرد تا آموزه‌های قرآن را در طول زندگی خویش به کار ببرد؛ بنابراین، اولین چیزی که در گوش فرزندش زمزمه کرد، سوره «فاتحة الكتاب» بود؛ زیرا تمام معارف قرآن، در این سوره خلاصه می‌شود.» (النعامی، ۲۰۰۷: ۵۰):

«أَبْنَى كَمْ فَرِحَ فَرِحْتَ وَأَنْتَ تَشْدُو لِلْمَرْءِ الْأُولَى بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ.» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۳۴)
ترجمه: ای فرزندم، چه بسیار خرسند بودی زمانی که/ برای اولین مرتبه با نغمه، سوره «فاتحة الكتاب» را بر لب زمزمه می‌کردی.

استناد به متون دینی و قهرمانان دینی در اشعار مقاومت شاعر، فراوان دیده می‌شود. قرآن و حدیث نبوی دو منبع بسیار مهمی هستند که شعر مقاومت شاعر از آن بهره‌مند می‌شود. ابراهیم با بهره‌گیری از آیه «الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸)، ضمن بی‌اعتنایی به دشمن، دوستان مبارزش را مورد مخاطب قرار می‌دهد و به آنها تأکید می‌کند که راه مقاومت با یاد خدا عجین شده و هر کس غیر این راه را پیماید، به راه گمراهی وارد شده است:

«وَشَرُّدْ أَسْرَتِي مَا شِئْتُ / وَاهْدِمِ فَوْقَهَا الْمَنْزِلَ / وَعَدِّبْ صَبِيَّتِي، هَيْهَاتِ أَنْ أَهْنِ / وَقَلْبِي عَامِرٌ بِالذِّكْرِ يَبْتَهَلُ / وَعَزِيمَتِي نَارٌ بِهَا الْإِيمَانُ يَشْتَعِلُ / وَرَوْعِي بَارِدٌ كَالطَّلِّ.» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۶)
ترجمه: به هر مقدار که دوست داری، خانواده‌ام را پراکنده و آواره گردان / و خانه را بر روی آنها ویران ساز / و فرزندم را شکنجه بده، دور باد که سر به تسلیم دهم / حال آنکه قلب من سرشار از یاد خداست / و اراده پولادینم، آتشی است که ایمان به توحید آن را شعله‌ور می‌سازد / و هراسم به سان شبنم سرد است.

شاعر با فراخوانی آیه (۱۵۵) از سوره «بقره»، به مجاهدان فلسطینی می‌گوید: راه عزت، راهی است که باید در آن خون ریخته شود و سختی‌های بسیاری را متحمل شد:

«إِنَّ دَرْبَ الْعِزِّ مَفْرُوشٌ بِأَنْتَابِ الْجِرَاحِ / بِالْأَذَى الْعَذْبِ، بِأَشْوَاكِ الطَّرِيقِ / بِالضَّحَايَا،
بِالْيَتَامَى وَالثَّكَالِي / بِزَنَازِينِ الْعَذَابِ.» (المقادمة، ۲۰۰۳: ۱۱)

ترجمه: راه عزت، با فغان زخم‌ها/ با اذیت دلکش، با تیغ‌های راه/ با قربانی، با یتیمی، و با سوگ در مرگ عزیز/ با سلول‌های شکنجه، سنگفرش شده است.

یکی از شخصیت‌هایی دینی که شاعر آن را در شعر خویش فرامی‌خواند، شخصیت «بلال»، مؤذن پیامبر (ص) است. مقدمه در شعر «فی التحقيق» با بیانی زیبا و با احساساتی سرشار از صداقت، از بلال می‌خواهد که به وی دروس ظلم ستیزی را بیاموزد. شخصیت «بلال»، نزد شاعر سمبل مقاومت و جانفشانی در راه مقدسات است:

«يَا بِلَالَ الْخَيْرِ عَلَّمَنِي / دُرُوسًا فِي تَحَدِي الْبَطْشِ / أَحْفَظْهَا وَلَا أَغْفَلْ / أَصْنَعُ لِلْغَدِ الْآتِي /
بُطُولَاتٍ وَمُسْتَقْبَلِ.» (المقادمة، ۲۰۰۳: ۷)

ترجمه: ای بلال، نیکی‌ها به من بیاموز/ درس‌هایی در زمینه مبارزه با ظلم/ این درس‌ها را به خاطر خواهم سپرد و از آنها غافل نخواهم شد/ برای آینده‌ای نزدیک، قهرمانانی برای وطن خواهم پرورید.

۲-۲-۳- باور به امدادهای غیبی و اعتقاد به موعود

بی‌شک، شاعری که بر ستم فریاد می‌زند و از مظلومیت حمایت می‌کند، ظهور یک منجی را انتظار می‌کشد تا به ستم پایان دهد. شاعران فلسطین، با وجود اینکه ستم حاصل از اشغال بر کشور آنها چیره گشته، اما هرگز از آینده درخشان خود مأیوس نیستند و اعتقاد قلبی راسخ به یک منجی دارند که روزی خواهد رسید و پرده‌های ظلمت را از ملت فلسطین کنار خواهد زد. در سروده «احمد» سپاه پیامبر (ص) به عنوان امداد غیبی و تحقق آرمان‌های بشری است که بازمی‌گردد و جوامع مختلف را از رذایل اخلاقی پاک می‌کند و ستون‌های ستم را در سراسر عالم فرو می‌ریزد:

«كُلَّمَا يَقْدِفُ بِالْأَحْجَارِ فِي وَجهِ الْجُنُودِ / كَلَّمَا يَصْرُخُ فِي وَجهِ الْجُنُودِ: / "سَيَعُودُ جَيْشُ

بازتاب مقاومت در شعر ابراهیم مقادمه/ ۷۹

محمد سَيَعُوذُ.» (مقادمه، ۲۰۰۳: ۳۱)

ترجمه: هرگاه احمد در چهره سپاهیان دشمن سنگ می افکند/ هرگاه در چهره سپاهیان دشمن فریاد سر می داد:/ بزودی لشکر رسول خدا باز خواهد گشت.

۲-۲-۴- تبلیغ ایدئولوژی خاص

هر شاعر مقاومتی، نوعی ایدئولوژی را در شعر خود دنبال می کند و با تکرار کردن آن ایدئولوژی به تبلیغ آن می پردازد. اصلی ترین ایدئولوژی ای که مقادمه در شعر خود دنبال می کند، همان اعتقاد راسخ به توحید و پیروزی نهایی حق بر باطل است. به همین دلیل، شاعر هیچ گاه در راه مبارزه مایوس نیست و برای رسیدن به آرمان های بلند نهضت اسلامی از شهادت هیچ هراسی ندارد:

«وَكَلَّمَا تَصَعَّدُ الْآهَاتُ مِنْ قَلْبِي فَلَا تَعَجَلْ / فَتَلِكِ الْآهَ لِلرَّحْمَنِ أَرْسِلُهَا لِتُبَيِّتِي / فَإِنَّ الْمَوْتَ أَهْوَنُ مِنْ قَبُولِ الْعَارِ يَا أَرْدَلُ / وَإِنَّ الْآهَ لِلرَّحْمَنِ أَطْلُقُهَا / تُخَفِّفُ وَطْأَةَ الْأَلَامِ تُطْفِئُ لِدَعَاةِ الْخَنْظَلِ.» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۷)

ترجمه: و هرگاه ناله ها از قلبم اوج می گردد، به خود می گویم: شتاب مکن/ همه این آه ها را برای آرامش قلب به سوی پروردگار می فرستم/ ای دون مایه به پیشواز مرگ رفتن آسان تر از پذیرفتن ننگ است/ قطعاً فغان ها را برای پروردگار می فرستم/ تا فشار دردها کاهش یابد و سوز و گداز تلخی ها به خاموشی گراید.

۲-۲-۳- دشمن

معمولاً مشعل ادبیات مقاومت در هر کشوری زمانی شعله ور خواهد شد که پای یک نیروی بیگانه در میان باشد، بدیهی است که «دشمن نقش ثابت کننده ای در شعر مقاومت بر عهده دارد. شاعر مقاومت، همواره با توصیف دشمن و بیان جنایات او به طور غیر مستقیم می کوشد تا علاوه بر نشان دادن مظلومیت مردم، حس انتقام و ادامه مبارزه را در نیروی خودی به وجود آورد.» (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۶۷).

۲-۲-۳-۱- توصیف دشمن

جنگ همیشه با تصویری از جنایت‌های دشمن، همراه است. مقدمه در سروده «عیاش»، با لحنی آکنده از اندوه، کشتار مردم را به وسیله دشمن متجاوز توصیف می‌کند و با الهام از آیه «كَانَ هُمْ جَرَادًا مُتَشِيرًا» (قمر، ۷) رژیم اشغالگر قدس را به طور غیر مستقیم، به جهنده‌هایی (ملخ) تشبیه می‌کند که همیشه در اندیشه چپاول ثروت کشورهای بیچاره از جمله ملت فلسطین هستند:

«نَشَرُوا بِلَدِّتِنَا الْخَرَابَ فَمَا لَهُمْ إِلَّا الْخَرَابُ / لَمْ يَرْحَمُوا شَيْخًا وَلَا طِفْلًا تَلْفَحُ بِالثِّيَابِ / قَدَّارُضْعُوهُ قَنَابِلَ الْغَازِ الْمَدْمَعِ وَالْهَبَابِ / غَرَسُوا الرِّذَائِلَ أَغْلَقُوا وَجَهَ الْفَضِيلَةَ كُلَّ بَابٍ»
(المقدمه، ۲۰۰۳: ۴۳)

ترجمه: ویرانی را در سرزمین‌مان گسترش دادند، آنها جز ویرانی چیز دیگری نمی‌دانند/ نه به کهنسال و نه به طفل شیر خواره رحم کردند/ بلکه به جای شیر او را با گازهای اشک‌آور سیراب کردند/ و نهال رذایل اخلاقی را رویانیدند و همه درهای فضیلت را بستند.

۲-۲-۳-۲- تهدید دشمن

ابراهیم مقدمه، در قصیده «فی التحقيق»، با لحنی رجز گونه، دشمن را به مبارزه فرا می‌خواند. در قطعه شعری زیر به شاعر گونه‌ای بیان می‌کند که هرگز در برابر شکنجه‌های دشمن، تسلیم نخواهد شد. این مبارزه طلبی، ناشی از نور ایمانی است که قلب وی آن را فرا گرفته است:

«لَنْ أُوَجِّلَ / وَهَدَّدَ كَيْفَمَا تَهْوَى / وَعَذَّبَ كَيْفَمَا تَهْوَى / فَدُونِكَ قَلْبِي الْمُقْفَلِ ... / وَعَذَّبَ صَبِيَّتِي، هِيَهَاتَ أَنْ أَهِنَ / وَقَلْبِي عَامِرٌ بِالذِّكْرِ يَبْتَهِلُ.» (المقدمه، ۲۰۰۳: ۵).

ترجمه: هرگز نمی‌هراسم/ هر اندازه که دوست داری، تهدید کن/ و هر اندازه که دوست داری، شکنجه بده/ حال آنکه در برابر تو قلبی پولادین است/ و کودکم را شکنجه بده، دور باد که سر به تسلیم دهم/ حال آنکه قلب من سرشار از یاد خداست.

۲-۲-۳-۳- تحقیر دشمن و تمجید از نیروهای خودی

تحقیر دشمن و تکریم خود، از جمله مضامینی است که شهید مقادمه آن را در شعر خود به منظور ایجاد هراس در دشمن ترسیم می‌کند. وی در قصیده «عیاش»، بی‌پرده به دشمن دشنام می‌دهد و او را سگ‌هایی می‌نامد که جز عوعو کردن و گرگ‌هایی که جز دریدن دیگران، کاری از خود نشان نمی‌دهند:

«عِيَاشُ أَنْتَ اللَّيْثُ فِي زَمَنِ تَسَوَّدَتِ الْكِلَابُ/ عِيَاشُ لَا تَرَحَلُ وَتَتْرُكُ حُلْمَنَا نَهْشَ الذَّنَابِ.» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۴۲)

ترجمه: عیاش، تو بسان شیر بیشه‌ای هستی؛ در روزگاری که سگان حکمفرمایی می‌کنند/ عیاش از این دیار کوس رحلت را نزن و ما را با آرزوهایمان رها مکن، تا این آرزوها طعمه گرگ‌ها شود.

۲-۲-۳-۴- افشای سانسور و سلطه فرهنگی دشمن

شاعر، در قصیده «علی الشبک»، اذعان می‌کند که سانسور در رژیم صهیونیستی، به قدری حکمفرماست که حتی فرزندان افراد مبارز، اجازه بوسیدن پدرانشان را از پشت میله‌های زندان ندارند:

«وَيَصِيحُ جِلْفٌ مِنْ وَرَاءِ الظَّهْرِ مُسْتَرْقَاً/ خُتِمَتْ زِيَارَتُكُمْ هِيَا لِنَفْتَرِقَا.» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۳)

ترجمه: زندان بان بی‌ادب و بی‌تریت از پشت سر با صدای پایین فریاد سر می‌دهد: / دیدارتان به پایان رسید. یاالله زود از هم جدا شوید.

مقادمه، به دلیل اینکه سال‌ها عمر خود را در راه علم سپری کرده، از توطئه‌های فرهنگی دشمن کاملاً آگاه بود. اهداف دشمن را در جهت تغییر نام شهرها، عهد شکنی و انتشار خصائل قبیح را در شعر خود به مخاطبانش گوشزد می‌کند:

«هَلْ غَيَّرُوا وَجَهَ الْمُحِبِّ؟ هَلْ غَيَّرُوا اسْمَكَ صَارَ "يَام"؟/ هَلْ عَلَّمُوكَ الْغَدْرَ؟ نَقْضَ الْعَهْدِ/ تَحْرِيفَ الْكَلَامِ.» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۳۲)

ترجمه: آیا چهره عاشق را تغییر دادند؟ آیا اسم تو را به "یام" تغییر دادند؟ / آیا به تو مکر و حيله، عهد شکستن، تحریف کلام خداوند را آموختند؟

۲-۲-۴-۴- مردم

بدون شک، رکن اصلی تشکیل دهنده انقلاب‌ها، مردم هستند؛ از این جهت، مردم، عنصر اصلی تشکیل دهنده ادبیات مقاومت هستند. «در واقع، ادبیات پایداری را بدون در نظر داشتن حضور و نقش مردم نمی‌توان شناخت.» (بصیری، ۱۳۸۴: ۹۳) این مضمون از شعر مقاومت مقادمه را می‌توان به شاخه‌های زیر تقسیم کرد:

۲-۲-۴-۱- ترغیب و تهییج مردم به مقاومت

مقادمه، ضمن اینکه اهداف پنهان دشمن را برای هموطنانش بازگو می‌کند؛ ملت خود را به مقاومت علیه ستمگران فرا می‌خواند و آن‌ها را به اتحاد، تشویق می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد که هرگونه تسلیم، در برابر دشمنان را رد کنند؛ به عبارت دیگر، او پیروزی را در اتحاد و زیر بار ظلم نرفتن می‌بیند. شاعر برای اینکه مشعل مقاومت را در دل‌های فلسطینیان شعله‌ور سازد، آن‌ها را به اشرف مخلوقات یعنی «محمد مصطفی (ص)» منتسب می‌کند تا با نور ایمان خویش، راه را برای دیگران تابناک سازند:

«یا إخوانی یا رهطَ خیرِ النَّاسِ یا نورَ المَشاءِعلِ / صُونُوا إِخْوَتِکُمْ وَأَحیُوا لَیْکُمْ فَالظُّلْمُ زَائِلٌ / یا عَصَبَةُ الإیمانِ شَقُّوا دَرَبَکُمْ وَسَطَ الخِرائِبِ / لا تَترهبوا جَبْرَوتَهُمْ فَالکُفْرُ خائِبٌ / لا تَقَبَلُوا بِالذُّلِّ بِاسْمِ السَّلْمِ زَوْقَهُ المُنَافِقُ.» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۴۱)

ترجمه: ای برادران با ایمانم، ای از تیره بهترین مردم، ای پرتو فانوس‌ها/ برادرهای مبارزتان را پاس دارید و شب را حیات بخشید، همانا که ظلم از بین خواهد رفت/ ای جماعت با ایمان در میان ویرانی‌ها راهتان را بگشایید/ از قدرت‌نمایی دشمن نهراسید که کفر شکست‌پذیر است/ با زبونی، صلح‌نمایی منافق را نپذیر.

۲-۲-۴-۲- وصف کودک و زن مبارز

شاعر فلسطینی که با الهام از اساطیر ملی، نجات فلسطین را در «غول بطری» (مارد القمقم) و «پرنده تندر» (طائر الرعد) جستجو می‌کرد؛ اکنون نجات‌دهنده را در

بازتاب مقاومت در شعر ابراهیم مقادمه/۸۳

سیمای کودکان انقلابی می‌نگرد. (گنجی، ۱۳۷۹: ۸۷) مقادمه نیز در قصیده‌ای موسوم به «علی الشبک»، در قالب کلماتی پویا و حماسی، از زبان کودک خطاب به پدرش، برای از بین بردن ریشه‌های ستم، خواستار صبر پیشه کردن است؛ چرا که صبر توأم با هدف الهی، منجر به فروپاشی ستون‌های ستم است. وی در این سروده به گونه‌ای اذعان می‌کند که کودکان در مواجهه با زندگی، قوی‌تر از پدرهای مبارزشان هستند:

«فَتَصِيحُ يَا أَبَتِي: / صَبْرًا، يَهْوَنُ الْأَذَى إِنْ يُشْرِفَ الْهَدْفُ / أَنَا فِي انْتِظَارِكَ حِينَ تَخْرُجُ / نَبْدًا
دَرْبَ ثُورَتِنَا وَنَعْتَصِفُ / قَوَاعِدَ الظُّلْمِ وَالطُّغْيَانِ وَالسَّفْكَ.» (المقادمة، ۲۰۰۳: ۲)

ترجمه: از پشت میله‌های زندان، ندا سر می‌دهد: ای پدر، صبر پیشه کن، اگر هدف خدایی باشد شکنجه آسان خواهد شد / من در انتظار تو خواهم نشست تا زمانی که از زندان آزاد شوی / راه انقلابمان را از سر می‌گیریم / و ستون‌های ستم و طاغوت و خونریزی را ویران خواهیم کرد.

وی همچنین، در شعر «أحمد»، تصویر بدیعی از رسالت کودکان فلسطینی را به ما می‌دهد و اذعان دارد که کودکان فلسطینی، قبل از تولد، نطفه آنها با مقاومت منعقد می‌گردد و در راه جهاد و دین اسلام از سوی والدین خود نذر شهادت می‌شوند:

«كَمْ حُزْنٍ وَ كَمْ فَرْحٍ مُجَنِّحٍ / إِذْ أَنْتَ تُخَيِّرُنِي / بَأَنَّكَ قَدْ جُرِحْتَ وَسَوْفَ تُجْرَحُ / إِنِّي
نَذَرْتُكَ لِإِلَهِ جَاهِدًا / فَلَيْ النَّصِيبُ.» (المقادمة، ۲۰۰۳: ۳۵)

ترجمه: چه بسیار اندوه! و چه بسیار شادابی بال و پر دار! / آن زمان که مرا آگاه می‌سازی / به اینکه مجروح شدی و زخمی خواهی شد / من به تحقیق تو را جهادگونه برای خداوند نذر کردم / پس چه نصیبی برای من است.

مادر نیز در شعر مقادمه جایگاهی برجسته دارد؛ زیرا از نظر وی، مادران هستند که رزمنده‌های شهادت طلب را در آغوش خود می‌پروراند؛ از این جهت، نقش اصلی انتفاضه را مادران بر دوش خود حمل می‌کنند. مقادمه با گرایش دینی، مادر شهید را به صبر دعوت می‌کند تا در نظر دیگران به اسطوره پایداری مبدل گردند و از خداوند خواهان بخشش نعمت آرامش درونی به قلب مادران شهید است:

«فَتَجَلْدِي وَتَصْبِرِي الصَّبْرَ الْجَمِيلَ / وَإِلَى الصَّلَاةِ .. إِلَى الصَّلَاةِ .. إِلَى الصَّلَاةِ / رِفْقًا بِقَلْبِ الْأُمِّ
يَا رَبَّ السَّمَاءِ / يَا رَاحِمًا وَارْبُطْ بِفَضْلِكَ قَلْبَهَا.» (المقادمة، ۲۰۰۳: ۳۱)

ترجمه: ای مادر شکبیا باش و با صبوری زیبا بردباری کن / تو را به نماز فرا می خوانم. به نماز، به نماز / ای پروردگار آسمانها، ملاحظت و مهربانی را به قلب مادرم ببخش / ای خدای رحمان، دل مادرم را به فضل خود گره بزن.

۲-۲-۴-۳- ستایش و تجلیل مردم مبارز

مردم مبارز فلسطین، با دست‌های خالی و به دور از حمایت‌های قدرت‌های عربی و غربی، همواره در ستیز با دشمن هستند؛ زیرا مبارزه طلبی مردم، ناشی از قلب‌های سرشار از ایمان آنها است. شاعر این انتفاضه را از ژرفای وجود، چنین می ستاید:

«وَيَأْتِي اللَّيْلُ يَطْرُقُ بَابَنَا الْمُتَقَلِّ / وَقُضْبَانُ الْحَدِيدِ تَدُقُّ إِسْفِينَا / وَأَبْوَابُ مِنَ الْفُؤَادِ تَرْبُصُ فِي فَمِ الْمَدْخَلِ / وَقَلْبِي نَابِضٌ، هَاتُوا سَلَسِلَكُمْ / هَاتُوا بِنَادِكُمْ، هَاتُوا قَنَابِلَكُمْ / لَنْ نَسْتَكِينَ لِبَطْشِكُمْ، هِيَهَاتَ، لَنْ نَرَحَلَ.» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۴)

ترجمه: شب فرا می رسد و درهای بسته مان را می کوبد / و میله‌های آهنین، گوه‌هایمان (فانه) را می کوبد / و درهایی از فولاد در ورودی خانه سینه بر زمین می گذارند / و قلب من تپش کتان می - گوید زنجیرهایتان را بیاورید / تفنگ‌هایتان را بیاورید، نارنجک‌هایتان را بیاورید / محال است که تسلیم استبداد شما شویم، دورباد، هرگز از سرزمین مان کوچ نخواهیم کرد.

۲-۲-۵- شهید

یکی از شاخص‌ترین مضامین قابل ستایش در شعر مقاومت، شهید و شهادت است که بخشی از عالی‌ترین مفاهیم سروده‌های پایداری را روحی سرخ و مقدس بخشیده است. شهید و شهادت، مقوله‌ایست که در اغلب نبردهای مقدس از آن یاد می شود و روی سخن بسیاری از شاعران عرصه مقاومت با آن است. فرهنگ شهادت در نزد فلسطینی‌ها با شدت عشق و وابستگی به خاک میهن‌شان، ارتباط بسیار تنگاتنگی دارد.

ابراهیم مقادمه همانند دیگر شاعران حوزه مقاومت، با نگرشی واقع‌بینانه در قبال درک عمیق و اندیشه حقیقت بین شهدای وطن، بار دیگر تعهد خود را نسبت به آرمان‌های

بازتاب مقاومت در شعر ابراهیم مقادمه/ ۸۵

مقدس شهداء محکم تر نموده و با اراده‌ای راسخ در تبیین اندیشه‌های شهداء و اشاعه فرهنگ شهادت، سهم بسزایی برای خویش رقم زده است. وی در قصیده «حسین» اذعان دارد، شهادت تنها راه شکفتن گل‌های سرخ فام پیروزی در سرزمین فلسطین است:

«وَعَبْرَ جَرَحِنَا، وَقَوَائِلِ الشُّهَدَاءِ فِي السَّاحَةِ / سَتُّ زَهْرَةَ الْحَقِّ.» (المقادمة، ۲۰۰۳: ۲۲)

ترجمه: از خلال زخم‌هایمان، و کاروان شهدا در میدان / گل سرخ فام حق و حقیقت خواهد رویید.

۲-۲-۵-۱- تجلیل از مقام شامخ شهیدان

بزرگداشت شهیدان میهن، که جان خویش را در راه پاسداری از وطن و دین فدا کردند؛ از شاخص‌ترین مضامین شعر پایداری است (کریمی، ۱۳۸۹: ۳۱). در باور مقادمه، شهادت برای کسانی که به زندگی کریمانه عشق می‌ورزند؛ حیات جاودانه محسوب می‌شود و در مقابل برای دشمنان انسانیت، دوزخ به شمار می‌آید. این نوع نگاه به شهادت است که مجاهد را وادار می‌دارد تا از شهوات دنیوی تجرد یابد و تاج ایشار را بر سر گذارد و برای رسیدن به قله‌های ایمان جان خویش را در راه ارزش‌های والا به خطر بیاندازد. مقادمه در قصیده «حدیث علی أبواب الجنة»، تصویر فردی را ترسیم می‌کند که با درک عمیق معنای شهادت، دست به عملیات استشهادی زده و در دل عاشقان، روشنایی و در دل دشمنان، آتش دوزخ ایجاد کرده است:

«وَتَبَسَّمَ / أَشْعَلَ النُّورَ وَسَافَرَ / وَغَدَّتْ أَشْلَاؤُهُ لِمَا تَنَاقَرُ / لِقَوَائِلِ الشُّهَدَاءِ فِي الدُّنْيَا مَنَاقِرُ / قَذَفَ النَّارَ جَحِيمًا فِي قُلُوبِ لَا تَلِينُ / وَرَمَى النُّورَ ضِيَاءً فِي قُلُوبِ الْعَاشِقِينَ.» (المقادمة، ۲۰۰۳: ۵۱)

ترجمه: لبخند بر لب زد / فانوس هدایت را روشن ساخت و به جمع شهداء هجرت گزید / و پیکرهایش به هر سویی بخش گردید / برای کاروان‌های شهداء در دنیا گلدسته‌هایی وجود دارد / با شهادت خویش، آتشی سوزان در دل‌های از جنس سنگ افکند / و در دل‌های عاشقان، پرتوهایی از نور به جای گذاشت.

خداوند در قرآن کریم، از جایگاه والای شهیدان و ملازمت ایشان با پیامبران و صالحان خبر می‌دهد: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ

وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾ (نساء، ۶۹) مقادمه، با استناد به قرآن کریم معتقد است که مقام شهیدان در آخرت قابل توصیف نیست؛ زیرا آنها به بالاترین مقام فردوس رسیده‌اند و از جمال وجه الهی ارتزاق خواهند کرد؛ از این جهت از مادران فلسطینی می‌خواهد که در این راه صبور باشند:

«آه یا امی الحنون / فی جنان الخلد حوراء العیون / طهارات قد سمت فوق الطنون /
وَلتصبری و تصبری / إن فات فی الدنیا جمیل / فهناک فی الفردوس ما فوق الجمیل.»
(المقادمه، ۲۰۰۳: ۴۶)

ترجمه: آه ای مادر مهربانم / در بهشت‌های جاویدان سیه‌چشمان زیباست / زیبا چشمان با حیا که تصور آن در ذهن بشر نمی‌گنجد / بردبار باش و شکیبایی کن / اگر در دنیا نعمتی را از دست دادی / در بهشت برین، نعمت‌های بسیاری وجود دارد.

۲-۲-۵-۲- جاودانگی شهیدان

تاکید بر زنده بودن شهید، از جمله مواردی است که علاوه بر تسلی خاطر خانواده‌ها، موجبات تقویت عواطف آنان را فراهم می‌آورد؛ به گونه‌ای که بتوانند در جامعه سربلند زندگی کنند. بدیهی است این غرور، غرور مثبتی است که در وابستگان شهید به خصوص فرزندان شهدا باعث ایجاد حس افتخار است؛ از این رو، خداوند در قرآن کریم بر جاودانگی شهیدان تاکید دارد ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ یَقْتُلُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیَاءٌ وَلَکِن لَّا تَشْعُرُونَ﴾ (بقره، ۱۵۴) شاعر افرادی را که در راه رسیدن به تحقق اهداف بزرگ، کشته می‌شوند، مرده به شمار نمی‌آورد؛ به همین دلیل «شهید یحیی عیاش»، فرمانده برجسته گردان‌های عزالدین القسام را در قصیده‌ای به نام «عیاش» صدا می‌زند و مرگش را باور نمی‌کند. وی شهیدان را همانند بهار جاودانی می‌داند که گرمی وجودشان چون

بازتاب مقاومت در شعر ابراهیم مقادمه/ ۸۷

خورشید همیشگی است و برای همیشه گل می‌دهند و در این دنیا هر کس غیر از شهید زندگی کند، سرابی بیش نیست:

«عِيَّاشَ أَنْتَ الْحَيَّ أَنْتَ بِرَعْمِ كَوْنِكَ فِي التَّرَابِ / فَبِذَاكَ حَدَّثْنَا الرَّسُولُ وَأَنْبَأْتَ أَيَّ
الْكِتَابِ / وَسَوَاكُ أَمْوَاتٌ وَإِنْ حَازُوا الْمَنَاصِبَ وَالرَّغَابَ / عِيَّاشَ أَنْتَ الرَّمَزُ حَقًّا حِينَ تَعْتَرِضُ
الصَّعَابَ / وَسَوَاكُ زَيْفٌ حِينَ نُلْحِقُهُ سَنَكْتَشِفُ السَّرَابَ.» (المقادمة، ۲۰۰۳: ۴۲)

ترجمه: عیاش با وجود اینکه شهید شدی، تو هنوز زنده ای/ در این مورد پیامبر و همه کتاب‌ها ما را
نوید داده‌اند/ عیاش جز تو، دیگران مردگانی بیش نیستند؛ اگر چه به مرتبت و آرزوهای خود
رسیدند/ عیاش تو اسطوره حقیقی و سمبل مقاومت واقعی، هنگام رویارویی با سختی‌ها هستی/ جز
تو، دیگران سرابی دروغین بیش نیستند.

۲-۲-۵-۳- تمنای شهادت

شاعران ادب پایداری، به موضوع شهادت ارجح می‌نهند و آن را یک ارزش
برتر می‌دانند و گاه خود نیز آرزوی شهادت می‌کنند. مقادمه، با درک عمیق فرهنگ شهید
و شهادت در دین اسلام، اشتیاق خود را به شهادت ابراز می‌کند و از خداوند منان
می‌خواهد که روح وی را برای شهادت قبضه کند و از اعضای او گذرگاهی برای مجد و
عظمت نسل جدید قرار دهد:

«أَنَا لِلجَنَّةِ أَحْيَا، يَا إِلَهِي / فِي سَبِيلِ الْحَقِّ فَاقْبِضْنِي شَهِيداً / واجْعَلِ الْأَشْلَاءَ مِنِّي مَعْبَرًا / لِلْعِزِّ،
لِلجَيْلِ الْجَدِيدِ.» (المقادمة، ۲۰۰۳: ۱۲)

ترجمه: بار خدایا، من به عشق بهشت زنده‌ام/ در راه حق برای روح مرا برای شهادت قبضه کن/ و
از اعضای پیکر من گذرگاهی/ برای مجد و نسل جدید قرار بده.

۲-۲-۶- اعتراض

یکی از مضامین اصلی شعر مقاومت، انتقاد نسبت به وضعیت ناهنجار کنونی
است. شاعران مقاومت، پیوسته با نگاه ریزین خود، وقایع پیرامون کشور خویش را رصد
می‌کنند. آنان همواره تلاش می‌کنند تا مردمی را که با روزمرگی خود مانده‌اند، از
خواب خوش‌خیالی بیدار کنند و عمق فاجعه را به آنها هشدار دهند. این جاست که نقش

این شاعران نسبت به دیگر اقشار جامعه حساس تر می‌شود. مضامین اعتراض به طور کلی در دیوان «لا تسرقوا الشمس» به شاخه‌های زیر تقسیم می‌گردد:

۲-۲-۱- بی‌توجهی محافل بین‌المللی و خیانت حاکمان عرب

بی‌تفاوتی مرگبارترین طلسم روزگار ما و برترین سلاحی است که شیطان آن را برای مسلط کردن بدان بر خوبان جوامع به کار می‌بندد و در میانه این میدان، یگانه تیغ بران کارزار حق و باطل را به مثابه هدیه‌ای آسمانی به انسان‌های آزاده جبهه خود تقدیم فرموده و آن امر به معروف و نهی از منکر است. مقادمه از ترفندهای محافل بین‌المللی که هر روز با ادعاهای بشر دوستانه، سعی در فریب افکار عمومی دارند، پرده بر می‌دارد و همچنین به حاکمان عرب که در برابر مسئله فلسطین سکوت کرده‌اند؛ اعتراض می‌کند و پرده از چهره واقعی آنان بر می‌دارد. از نظر وی عامل همه ویرانی‌هایی که در فلسطین به وقوع می‌پیوندد، همین حاکمان هستند:

«حَرَمَ الشَّعْبَ مِنَ الْقُوَّةِ / أَجَاعَ الْفُقَرَاءَ / لَيْسَ مِنْ حُبْزِ لِإِطْعَامِ الْجِيَاعِ / لَيْسَ مِنْ غَازِ وَبِنَزِينِ
يُبَاعُ / غُطِّلَ تَصْدِيرُ الطَّمَاظِمِ وَالزُّهُورِ / حَرَمَ الْعُمَالِ مِنَ الْعَالِي الْأَجُورِ / أَنَّهُ يَعْمَلُ ضِدَّ الشَّعْبِ /
ضِدَّ السَّلْمِ / مَعْدُومُ الضَّمِيرِ.» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۴۹)

ترجمه: ملت ما را از آذوقه محروم ساختند / و فقراء را گرسنه تر کردند / دیگر نانی برای طعام دادن به گرسنگان نیست / دیگر بنزین و گاز باقی نمانده تا فروخته شود / صادرات گوجه و گلاب به تعطیلی در آمده است / کارگران را از دستمزدهای بالا محروم ساختند / این مجامع بر علیه ملت خویش کار می‌کنند / بر علیه صلح / آنها بی‌وجدان هستند.

یکی از ویژگی‌های این حکام که شاعر را بسیار رنج می‌دهد، همان عنصر خیانت به ملت خویش است. شاعر با الهام از حوادث تاریخ، عامل اصلی ورود اشغالگران به سرزمین فلسطین را همین حاکمان بی‌لیاقت می‌داند که کلید فلسطین را دو دستی به رژیم

بازتاب مقاومت در شعر ابراهیم مقادمه/ ۸۹

صهیونیستی پیشکش کردند، همان طور که «علقمی وزیر مستعصم بالله، این خیانت را در حق عراقی‌ها کرد و کلید بغداد را به قوم بی‌رحم مغول داد.» (ابن خلدون، ۱۹۸۸، ج ۳: ۶۲۲):
«أنا أحرّم شعبي قوتاً/ أنا أم ذاك الأذى/ وضع القيد بأیدی شعبنا/ أغلق الباب عليه/ سلّم المفتاح للصّ الحقیّر.» (المقادمة، ۲۰۰۳: ۵۰)

ترجمه: آیا من از ملتّم آذوقه را محروم ساختم؟! / آیا من یا آن کسی که / دستبند بر دستان ملت ما قرار داد / و در را بر روی این ملت بست / و کلید را به دزدان دون مایه دو دستی تقدیم کرد؟

مقادمه معتقد است، انعقاد هر پیمان صلح با رژیم صهیونیستی در نهایت منجر به کشتار فلسطینی‌ها خواهد شد؛ بدین جهت، وی مقاومت را تنها راه حل تشکیل دولت فلسطین می‌دانست هر چند که منجر به شهادت نصف ملت فلسطین شود؛ بنابراین، وی نهضت مقاومت را از افتادن به دام مذاکرات بر حذر می‌دارد:

«دربُ القنابلِ والرّصاصِ سیلنا وهو الخطابُ/ فلقد أضاع حقوقنا دربُ التّفاوضِ والكذاب.» (المقادمة، ۲۰۰۳: ۴۴)

ترجمه: راه توپ و گلوله راه ماست و این شعار ماست / حال آنکه راه مذاکره و وعده‌های دروغین حقوق ملت فلسطین را ضایع کرده است.

۲-۲-۶-۲- از یاد بردن ارزش‌ها و آرمان‌ها و خون شهیدان

مقادمه، در قصیده «حدیث علی أبواب الجنة» از مردم و وطنش شکوه می‌کند؛ زیرا آنها امروزه رشادت مبارزان فلسطینی که در میادین مختلف حماسه آفریدند را از خاطر خود برده‌اند و به تن‌آسایی روی آورده‌اند و در نتیجه از انتقام خون شهیدان شانه خالی کرده‌اند:

«لم یعدّ من أبریاء/ بعدد دیر یاسین، قبیة، شاتیللا/ وصبرا/ بعدد قانا، کم هنا سالت دماء/ کم یعدّ من أبریاء/ فی زنازین الشباک/ کم یعدّ من أبریاء/ کم یعدّ من أبریاء/ لن یموت الثأر یوماً/ لن یکون دمّ أحبابی ماء.» (المقادمة، ۲۰۰۳: ۴۷)

ترجمه: از بیگناهان باز گردانده نشد/ بعد از «دیر یاسین»، «قبیه»، «شایلا» و «صبرا»/ بعد از «قانا»، چه بسیار خون‌هایی در اینجا روان و جاری بود/ و از بی گناهان باز گردانده نشد/ در سلول‌های شباک/ از بی گناهان برنگشت/ انتقام هرگز نخواهد مُرد/ خون دوستانم هرگز به مانند آب نیست.

۳- نتیجه‌گیری

- عشق به فلسطین، هویت فردی مقادمه را تشکیل می‌دهد. شاعر معتقد است که دور بودن از میهن، باعث خدشه‌دار شدن روحیه جهادگونه است؛ بنابراین، وطن و حضور در آن منبع امید، جهاد، مقاومت و ... برای شاعر است.

- دین در شعر مقادمه، عامل مهمی است که باعث شده شاعر نگاهی امیدوارانه به وقایع جاری در کشور خویش داشته باشد؛ زیرا آموزه‌های دین مبین اسلام، پیروزی نهایی حق بر باطل وعده داده‌اند. دادن الگوهای مقاومت دینی، و کثرت آیه‌های قرآن و حدیث نبوی عوامل مهمی در توجه ویژه شاعر به مضمون دین است.

- ابراهیم مقادمه با بیان جنایات دشمن، ضمن پرده‌برداری از چهره دروغین او و بیان مظلومیت مردم فلسطین، نوعی برانگیختن حس پایداری مردم در رویارویی با چنین دشمنی را در سر می‌پروراند.

- از نظر شاعر، مردم نقش اصلی را در مقاومت بر عهده دارند؛ زیرا حضور سبزشان در نهضت انتفاضه دلیلی بر خواستار تغییر سرنوشت‌شان است؛ بدین جهت آنها را برای پایداری و جهاد فرا می‌خواند و بر خود نیز لازم می‌داند که از سلحشوری‌های مردم تمجید کند. شاعر بر این باور است که کودکان نیز به عنوان رکنی از جامعه سهم بسزایی در مقاومت داشته و در مواجهه با ظلم اشتیاق بیشتری به مبارزه نسبت به پدران مبارز خود دارند. مقادمه، صبر مادران فلسطینی را نیز به عنوان رکنی از ارکان اصلی مقاومت در کنار مردم می‌داند.

- مقادمه معتقد است که عزت، کرامت و آینده تابناک تنها از رجم شهادت و مقاومت آبدستن خواهد شد. وی ستایش افرادی را که در راه وطن دست به عملیات‌های استشهادی زدند و

بازتاب مقاومت در شعر ابراهیم مقادمه/ ۹۱

به درجه شهادت نائل شدند، بر خود واجب می‌داند؛ زیرا آنها منبع امید و چراغ هدایت برای انقلابیان هستند.

- خیانت برخی سران عرب در برابر مسئله فلسطین و فراموشی بعضی از دستاوردهای نهضت مقاومت دو عامل مهمی است که مقادمه اعتراض خود را نسبت به آنها ابراز می‌کند. شاعر اعتقادی نسبت به میز مذاکره و بستن پیمان‌نامه‌های صلح از سوی برخی سران عرب ندارد و تنها راه و حل مسئله فلسطین را در مقاومت بی‌وقفه می‌داند.

فهرست منابع

الف: کتاب‌ها

۱. قرآن کریم
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۹۸۸م). **تاریخ ابن خلدون**. مصحح خلیل شحاده. چاپ دوم. بیروت: دار الفکر.
۳. حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۵). **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**. مشهد: انتشارات بابلی.
۴. سنگری، محمد رضا. (۱۳۸۹). **ادبیات دفاع مقدس**. تهران: نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۵. شکری، غالی. (۱۳۶۶). **ادب مقاومت**. ترجمه محمدحسین روحانی. تهران: نشر نو.
۶. شکویی، حسین. (۱۳۸۷). **اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا**. تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۷. محمدی، محبوبه. (۱۳۸۹). **قسم به نخل قسم به زیتون**. تهران: نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۸. المقادمه، ابراهیم. (۲۰۰۳م). **لا تسرقوا الشمس**. فلسطین: مجلس طلاب الجامعة الاسلامیة.
۹. النقاش، رجاء. (۱۹۷۲م). **محمود درویش شاعر الأرض المحتلة**. چاپ دوم. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.

ب: مقاله‌ها

۱. بصیری، محمد صادق. (۱۳۸۴). «**طرح و توضیح چند سوال درباره مبانی ادبیات پایداری**». کرمان، کنگره ادبیات پایداری، شماره سوم، صص ۸۷-۹۷.
۲. غنیم، کمال احمد و الهشیم، جواد اسماعیل. (۲۰۱۲م). «**جمالیات الشعر الاسلامی الفلستینی المعاصر**». مجله الجامعة الاسلامیة للبحوث الانسانیة، جلد بیستم، شماره دوم، صص ۵۹-۹۷.

۹۲ / نشریه ادبیات پایدار

۳. گنجی، نرگس. (۱۳۷۹). «شعر انتفاضه شعر ستیزه جو و امیدوار». فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۱۶، صص ۸۵-۹۷.
 ۴. النعامی، ماجد. (۲۰۰۷م). «توظيف التراث والشخصيات الجهادية والإسلامية في شعر إبراهيم المقادمة». مجلة الجامعة الإسلامية غزة، جلد پانزدهم، شماره اول، صص ۴۵-۹۱.
- ج: منابع الکترونیکی**
۱. www.zanyar-63.blog.com (سیری در زندگی ابراهیم مقادمه مغز متفکر حماس)، (آخرین بازنگری سایت ۱۳۹۲/۶/۲۷).
 ۲. www.ikhwanwiki.com (ویکی پدیا ویژه اخوان المسلمین، من هو ابراهیم المقادمة؟)، (آخرین بازنگری سایت ۱۳۹۲/۶/۲۷).